

گفت‌وگوی تفصیلی روزنامه «فرهیختگان» با محمدمهدی ناییب استاد دانشگاه شریف

باید قیمت واقعی تحصیل داده شود در حدی که طرف بسوزد



حسن نایابی

روزنامهنگار

دو کنکور، رتبه اول منطقه را کسب کرد و پس از آن در رشته الکترونیک شریف ادامه داد. در سال ۶۷ در مقطع فوق لیسانس و در سال ۶۹ وارد مقطع دکتری شد و در سال ۷۲ مدرک دکتری خود را اخذ کرد و پس از آن عضو هیات علمی شریف شده است. به گفته خودش در سال ۷۶ به بن‌بست فلسفی رسید. ناییبی خود در این باره توضیح می دهد: «افراد رتبه برتر کنکور و المپیادی اینجا (دانشگاه شریف) تربیت می شوند و بعد اکثر آنها تحویل آمریکا و کانادا می شوند! این چه کاری است و این سوال که چه کار می کنم من را به یک بن بست فلسفی کشاند.»

بعد خود را جای آن فارغ التحصیل گذاشتم و به این نتیجه رسیدم اگر نرم چه کار کنم؟ صنعت‌های دولتی ما (مثلا ذوب آهن و خودروسازی) که با سیستم قدیمی و لخت نیازی به مخ و نوآوری این آدم ندارند. بخش های خصوصی هم که مشغول شغل شریف دلالتی هستند و محصولات وارد می کنند، بنابراین اینجا هم احتیاجی به چیزهایی که این فرد خوانده وجود ندارد. در نتیجه این فرد باید کجا برود؟ بنابراین به این نتیجه رسیدم اگر فکر است کار مژمرنمری توسط خارجی‌ها در حال انجام است توسط ایرانی‌ها و فرزندان همین ملت انجام شود. باید شرکت‌هاومحمل هایی ایجاد کنیم تا کارهای هایتک و فناوریانه انجام‌واز این افراد استفاده شود. بنابراین شرکتی با سرمایه ۷۶ و اواول ۷۷ شرکتی تاسیس شد که توانست رشد خوبی داشته باشد و تعداد زیادی از فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها را به کار بگیرد.»



دولت وظیفه رگولاتوری خودش را انجام نمی دهد ولی تصدی گری بیپوده می کند. دولت باید رتکنینگ و کیفیت را بسنجد. ما باید رتبه‌بندی خودمان را داشته باشیم نه اینکه از رتبه‌بندی‌ای که جهان درست کرده، پیروی کنیم. وزارت علوم یکی از وظایفش همین است. من نمی گویم اینها بد است ولی برای خودشان مناسب است. ما باید تکلیف را معلوم کنیم که اینکه در قانون اساسی آمده آموزش رایگان حتی در مقاطع دبستان و دبیرستان هم قابل اجرا نیست، چه پرسد به دانشگاه

بهترین چیزی که می تواند این را تصویر کند این که دانشگاه حلقه‌ای است از یک زنجیره و آن زنجیره، همان نظام ملی نوآوری است. مفهوم HSI یک شبکه است و فکر می کنم دهه هشتاد در مقالات مطرح شد. این زنجیره بخش‌های دولتی دارد و در آن بخش های خصوصی هم هست. انستیتوها و آت‌هایی که از علوم خیلی بنیادین تا علوم کاربردی‌تر را شامل می شود هم حضور دارند تا شرکت‌های مختلفی که در نهایت منجر به تولید محصولات و سرویس هایی می شوند که به تولید ثروت می انجامد و در نهایت GDP کشور را بالا می برد. این اتفاقی است که باید رخ دهد. یعنی ما اگر کارهایی انجام دهیم که مسائلی از کشور و به قول شما دردی از مملکت را برطرف نکنند، آن وقت باید شک کرد که این علم «ینفع» است یا «لاینف». این چیزی که عرض می کنم این نیست که به علوم کاربردی توجه کنیم و به علوم بنیادین توجه نکنیم؛ خیر، اصلا این نیست.

خیلی اوقات همه تصمیم‌رها را گردن دانشگاه می اندازیم اما باید همه این زنجیره را دید، چرا که قرار نیست دانشگاه خودش آن تولید ثروت را انجام بدهد بلکه باید شرکت‌هایی باشند تا این کار را انجام دهند. بنابراین دانشگاه باید سرویس‌های جدید دهد تا در نتیجه پول در بیاورند. وقتی ینه کل اقتصاد کلان نگاه می کنیم به دلیل باگ‌هایی که عرض شده‌ام کرد، معلوم نیست هر کدام از این حلقه‌ها دارند چه کار می کنند؟! مثل قضیه سه کارگر می ماند که یکی خاک بر می داشت، دیگری درخت می کاشت و دیگری چاله را پر می کرد و وقتی نفر وسطی نبود، درحالی که کار آن دو نفر دیگر هم درست انجام می شد اما بی فایده بود.



آگهی وحدت سرا بی اوهشتختگان

با او گفت‌وگوی مفصلی کردیم؛ آسیب‌ها و چالش‌های این دیدگاه را مورد نقد قرار دادیم. البته ناییب و همفکرانش از یک منظر صحیح به مساله دانشگاه ورود می کنند؛ مثلا اینکه با رشد و توسعه دانشگاه‌ها، دولت‌ها (به خصوص آنکه متکی به بود چه نفتی است) قادر به تامین هزینه‌های دانشگاه نیستند و خود باید به فکر درآمدزایی باشند و از این جهت نقدهایی جدی به تحصیلات عالی رایگان برای همه وارد می دادند. با ناییبی از این حیث گفت‌وگو کردیم که دانشگاه‌ها به فکر درآمدزایی افتاده‌اند اما این درآمدزایی کاذب است و منجر به حل مشکلات کشور نمی‌شود و اجرای اشتباهی سیاست تجاری سازی دانشگاه‌ها منجر به ناتوانی قشر مستضعف جامعه برای ورود به دانشگاه‌ها می‌شود که او معتقد بود تنها چالش این سیاست همین است، راه دیگری نیست و باید برای این موضوع (با پرداخت وام یا حمایت خیرین و…) چاره‌اندیشی کرد. وقتی بحث جدی شده به ناییبی گفتیم قبول دارید نگاهی نولیبرالی به اداره دانشگاه دارید؟ که او در پاسخ گفت من نمی دانم اسمش چیست؟ ولی واقعیت این است که خیلی از افکار من همین گونه است. مشروح این گفت‌وگورا در ذیل می‌خوانید:

هم شرکت خصوصی نیست. خب همه یا نفتی یا بانک‌ها بودند. بعد هم گفتم مثلا فلاینی می‌خواهد فولاد خوزستان را بخرد اما برایش نگران می‌شوم_ که اصلا این همه پول را کجا آوردی؟ و از قضا آن معامله باطل می‌شود. یا نوبت‌ها بودم وقتی شرکت پ‌این همه در فرودگاه‌ها تبلیغ می‌کند، برایش نگران می‌شوم و از قضا شرکت بعد هفت، هشت ماه نابود شد. چون چشم نداریم ببینیم ولی برای مردم آمان زیمنس افتخار ملی است. یابرای فلاندونوکیا افتخار ملی است. ما این گونه نیستیم. تا یک نفر بالا می‌رود همه بسج می‌شویم طرف را پایین بکشیم. خودمان را به طرف نمی‌رسانیم و می‌خواهیم او را هم قد خودمان کنیم. پدیده شمشادی همین قضیه است که تا قد شمشاد مقداری بلند می‌شود آن را هرانی می‌کنند تا از اندازه‌ای بالاتر نرود. در این فضای جهانی تا جهانی و بزرگ نباشی نمی‌توانی کار کنی. باسونی، باجی ال ایکس و گوشی صابیران نمی‌توانی رقابت کنی. از اول باید میلیار دلاری فکر کنی که باید یا بزرگان جهان رقابت کنیم اما ما به خاطر منبع الهی نفت احساس نیاز نمی‌کنیم.

پس این شعار ارتباط صنعت ودانشگاه از کجا پیداشد؟
الا ببشترین قراردادهای ارتباط باصنعت در دانشگاه‌های کشور را دانشگاه شریف دارد که خیلی هایش مناسب است ولی اگر دقیق شویم بسیاری از آن هم جهت گزارش و اینکه بگویند با دانشگاه قرارداد داریم، انجام می‌شود و معلوم نیست چقدرش به درد می‌خورد یا نه؟! ولی ارتباط با صنعت واقعی وقتی شکل می‌گیرد که صنعت پیشرو و جهانی داشته باشیم. سیاست‌های جاگزینی واردات هم شکست خورده است. این سیاست‌ها در هند و امریکای لاتین انجام شد ولی کره سیاست تشویق صادرات اتخاذ کرد و موفق بود. باید چیزهایی که در آن مزیت داریم در اموری که در کشورمان ارزان تر و با کیفیت تر انجام می‌شود را برای جهان بسازیم.

فرآیندی که شما تبیین کردید منتقدانی جدی دارد. برای مثال اروپا یک صنعت پیشرویی جهانی دارد، این صنعت از کجا آمده؟ مگر غیر از این است که اول، یک تحول علمی و دانشگاهی اتفاق افتاد، سپس یک تحول تکنولوژیک و صنعتی؟

درست است ولی همه کشورهایی که در ۵۰ سال اخیر توانستند رشد خوبی داشته باشند مثل چین، کره، سنگاپور و حتی ژاپن مبتنی بر کیی کاری‌اند. یعنی جهان اینقدر شتابان حرکت می‌کند که فرصت مطالعات بیسیک و کار شگفت در آنجا نیست و اصولا منابعی هم برای این کار وجود ندارد؛ هر کاری منابعی می‌خواهد. زمانی محصولات ژاپن نمساد کالاهای بی کیفیت بود و سونی افق خود را بر این گذاشت که نام محصول ژاپنی تداعی کننده کیفیت باشد.

چیزی که الان هست در پنجاه سال پیش نبود، کپی کاری محض از آمریکا شروع شد. با تفاوت‌های کره و چین به همین ترتیب شروع کردند. اشکال ما به بزرگواران همین است که فکر می‌کنند باید راه اروپا را رفت و بیسیک نالچ اقدام کرد ولی الان این کار امکان پذیر نیست. من به دوستانی که در مرزهای دانش حرکت می‌کنند می‌گویم خیلی نوآوری در مطالعات بنیادین خوب است ولی این کارها به ما نیامده و اول بیا لشکم مردم خودت را سیر کن.

درآمد سرانه ما ۱۰ هزار دلار نیست و این ذهنیت از نفت ناشی شده و نفت اجازه نمی‌دهد که ما این را ببینیم و این هم به زودی تمام خواهد شد. منابع دیگری اتخاذ می‌شود و معلوم نیست که در ۳۰ سال آینده بتوان این ثروت را از نفت درآورد. کشورهایی مثل کوبا و امارات هم حتی همین کار را کرده‌اند.

بیشتر توضیح می‌دهید؟ منظورتان چیست که جلوی شرکت‌ها گرفته می‌شود؟

یک پار من یادداشتی را در یکی از روزنامه‌ها منتشر کردم که در آن فهرست ۱۰۰ شرکت برتر اقتصادی را آوردم و نوشته بودم که در این لیست به تعداد انگشتان یک‌دست



گزارش‌ها و گفت‌وگوهایی با اساتید

سوال من این است که در این تحلیل نقش دانشگاه کجاست؟

عرض کردم دانشگاه نقش آر (تحقیقات) را برای صنعت انجام می‌دهد. مثلا در این ۳۰ سال اخیر شرکت‌هایی مثل سیناژن افتخاری برای کشور هستند. من اصراری به دانش بنیان بودن ندارم. هر جایی که ثروت ایجاد کند، خوب است. داروهای هایتک، منابعی جدید برای تحقیقات بنیادین و معنی‌دار پیدا می‌کنند. بگذارید مثال بزنم. در همین دانشکده به دوستی پیشنهاد دادم که بیا در فلان زمینه کار کنیم، گفت که فرصت ندارد، چرا که در یک مرکز تحقیقاتی در فلان زمینه با دانشجویان دکتری و فوق لیسانس کار می‌کند و مقاله می‌دهد. بعد به او گفتم این کار به چه دردی می‌خورد؟ با تعجب گفت که شما دیگر چرا؟ کره و فلان کشور هم در این زمینه فعالند. به او گفتم که در کره چون نیاز واقعی صنعت آنهاست، هر تغییری هم که در سیاست آنها، در رئیس جمهور و مجلس و… شان رخ دهد، چون در یک چرخه واقعی نیاز صنعت و اقتصاد هست، تغییری در برنامه آنها ایجاد نمی‌شود ولی در کشور ما چون به پول نفت وصل هستیم، اگر رئیس فلان مرکز تحقیقات عوض شود، موضوع منتفی خواهد شد و همین هم شد و ۶ ماه نشد که کار تعطیل شد.

پس دانشگاه می‌شود بازوی تحقیقاتی صنعت و بازار؟
بله صنعت برای تحقیقات به دانشگاه نیاز دارد.

موضوعی چند ماه پیش درباره حقوق اساتید مطرح شد با این استدلال که در حقوق اساتید محدودیت ایجاد شود تا کارآفرینی انجام دهند ولی در مقابل گفته شد این محدودیت باعث خروج و فرار مغزها خواهد شد. نظر شما چیست؟

درست است اما به شرط اینکه اختیارات به دانشگاه داده شود. حقوق اساتید الان در اختیار دانشگاه نیست. نحوه حقوق دادن هم دست رئیس و هیات امنان نیست. هم دست طرف را بسته‌ای و هم غذایی را نمی‌دهی. لااقل یا مثل دانشگاه عربستان که کل هزینه‌ها را می‌دهد، عمل کن و بگو هر کاری من می‌گویم انجام بده یا بگو این شیر مادر تمام شد و خودت باید فکری به حال خودت کنی، البته با آزادی عمل. به نظر شما چرا مصرف سوخت آب در ایران زیاد است؟ به نظر من چون ارزان است. چرانست دانشجو به جمعیت در ایران دوبرابر اروپاست؟ چون ارزان است. من می‌گویم حداقل تا مقطع لیسانس، تحصیل رایگان و با پول نفت باشد و بقیه آن به قیمت واقعی اش شود. هر که خواست مقطع بالاتر برود خودش هزینه تحصیل را بدهد، چرا دولت بدهد؟

اخیرا هم آقای روحانی گفت که باید از دانشگاه‌های کارآفرین حمایت شود.

درست است. عین یک بی‌زینس است. در همه جای دنیا که اپلاي می‌کنی تا فاند نباشد ریسچ انجام نمی‌شود، چون فروخته می‌شود.

برخی اساتید در شرایط فعلی می‌گویند دانشگاه که پول ندارد، صنعت هم که وجود ندارد، نتیجه این می‌شود که رشته‌های دانشگاهی افتند و اینکه ما شاهد رشد خوابگاه‌های خودگردان و تاسیس رستوران زنجیره‌ای و… در دانشگاه هستیم و تبعاتی چون اعتراضات دانشجویان و تجمععات صنفی راهم در پی داشته است.

خیر. واقعا در این مملکت یک چیزهایی جا افتاده که نمی‌توانیم درستش کنیم. کجای دنیا خوابگاه مجانی به دانشجو می‌دهند؟ کجای دنیا غذای پارانه‌ای به دانشجو می‌دهند؟ همه جا از رستوران خصوصی است. ایرانی‌ها دولت پول غذا و خوابگاه بدهد؟! اما در مورد خود تحصیل به شکل افراطی ظریفیت دانشگاه را زیاد کردیم بنابراین معلوم است که دولت کم می‌آورد و حمایت قیق می‌شود. تعداد دانشگاه ما از چین بیشتر است، خب این همه مجوز برای چیست؟ حتی آنها که متکی به دولت هستند، افزایش ظرفیت در مقطع دکتری دادند. باعث کاهش کیفیت شده‌اند. نقش رگولاتوری و نظارت دولت برای جلوگیری از مدرک‌فروشی که باید باشد، نیست. مثلا در آمریکا موسسه اعتبارسنجی وجود دارد. این فرآیندی تدریجی است نه ناگهانی و باید درست شود.

این باعث نابرابری طبقاتی نمی‌شود؟

چرا می‌شود ولی همان‌جا یک استییت یونیورسیتی‌هایی هست که دولت به آنها کمک بیشتری می‌کند

ولی باز هم شه‌ریه‌ها پایین می‌گیرند. ما هم باید تعدادی صندلیی ارزان و مجانی برای اقشار ضعیف‌الینه در پراکندگی مناسب نه‌فقط در تهران ایجاد کنیم تا این مشکل حل‌شود، چون مردم عادت کرده‌اند. البته در موارد محدود یعنی افرادی که هوش لازم دارند ولی شپهامت نداریم که اشتباهات ۳۰،۴۰ ساله را تصحیح کنند. سروصدا ایجاد می‌کنند و باید جلوی آنها گرفته و خیلی از مجوزها لغو‌شود. بعد هم باید اختیارات دانشگاه درست شود. پس هیات‌امنا برای چیست؟ اگر کاره‌ای است، شپهامت نداریم که وظایفش همین است. من نمی‌گویم رگولاتوری خودش را انجام نمی‌دهد ولی تصدی‌گری بیپوده می‌کند. دولت باید رتکنینگ و کیفیت را بسنجد. ما باید رتبه‌بندی خودمان را داشته باشیم نه اینکه از رتبه‌بندی‌ای که جهان درست کرده، پیروی کنیم. وزارت علوم یکی از وظایفش همین است. من نمی‌گویم اینها بد است ولی برای خودشان مناسب است. ما باید تکلیف را معلوم کنیم که اینکه در قانون اساسی آمده آموزش رایگان حتی در مقاطع دبستان و دبیرستان هم قابل اجرا نیست، چه پرسد به دانشگاه. مگر خلاف قانون نیست اما ۳۰،۴۰ سال هست به این نتیجه رسیدیم. دولت همه چیز را بدهد خب از کجا بیآورد بدهد؟ این ذهنیت که دولت پدر خانواده است و می‌رود کار می‌کند و پول می‌دهد به بچه‌ها باید تغییر کند. در دنیا برعکس

این نگاه است. نگاه دولت باید به افزایش درآمد مردم باشد تا بتواند مالیات بگیرد.

در مقابل این تبیین شما واکنش‌هایی هست. بفرمایید این دانشگاه که بازوی تحقیقاتی صنعت است، چه تأثیراتی روی فرآیندهای درونی دانشگاه می‌گذارد. چه تأثیری بر آموزش، پژوهش کارآفرین و خدمات اجتماعی خواهد گذاشت؟ شکل این دانشگاهی که معرفی کردید، چیست؟
اولا حجم افرادی که به سمت آموزش می‌روند کاهش پیدا می‌کند، طبیعتا وقتی قیمت واقعی را از دانشجومی‌گیرند طرف حساب و کتاب می‌کند. وقتی هزینه‌های تحصیل با قیمت جهانی‌سنجیده‌شد، طرف تصمیم می‌گیرد تحصیل برای اشتغال یا علاقه؟ به علاوه وقتی دانشجویی پول می‌دهد، کیفیت را مطالبه می‌کند. طرف وقتی پول واقعی تحصیل را بدهد، در حدی که طرف بسوزد! در این صورت در پژوهش باعث کاربردی شدن و ریسرچ می‌شود. من بعضی وقت‌ها می‌گویم ما کاری می‌کنیم که نه دولت حاضر است برایش پول بدهد، نه مردم و نه هیچ جایی. خب این چیست که هیچ‌کس حاضر نیست پولش را بدهد! بله برای دفاع از کشور باید هزینه‌شود. یا برای غرور ملی و… لازم است دولت پول بدهد و این به معنی نابودی تحقیقات بنیادین نیست.

انتقادی که وارد هست اینکه این گونه نقش و شأن دانشگاه از یک نهاد رهایی‌بخش و حقیقت‌گرا به عنوان یک نهاد ایزاری در اختیار ثروتمندان و قدرتمندان قرار می‌گیرد. نظر شما چیست؟
اگر فقط بخش خصوصی بود حرف شما درست بود ولی وقتی دولت هم هست این انتقاد وارد نیست. یا شما طرح می‌برید یا خودشان می‌گویند و در نهایت موارد مناسب حمایت و انجام می‌شود.

برخی می‌گویند این باعث وابسته شدن اقشار ضعیف و دانشگاه به این حمایت‌های دولتی می‌شود؟ مثلا بحث اخیر بودجه مثل وام گرفتن از بانک‌ها توسط دانشگاه، فاینانس و اوراق مشارکت و…

من قبول دارم دانشگاه و بهداشت و سلامت نباید تبدیل به تجارت شوند. باید خیلی مراقب بود. هم مجانی بودن آن افتات دارد و هم تجارت شدنش. به جای این کارها مثل اوراق مشارکت و این دست مواردی که آنها را نمی‌فهم باید به دانشگاه‌ها اختیارات داد.

قبول دارید این تحلیلی که ارائه می‌کنید اسمش نولیبرالیسم هست؟

من نمی‌دانم اسمش چیست ولی واقعیتش خیلی از افکار من همین گونه است.

پس قبول دارید؟! (با خنده)

من وقتی می‌بینم یا می‌خوانم که علیه دکت (مسعود) نبلی مطالبی را می‌نویسند، خیلی از حرف‌هایشان برایم قابل هضم نیست. (با خنده)

از این دوگانه خصوصی- دولتی یا نئوسوسیال نتولیبرال یا… خارج وارد فاز اجرایی شویم. مباحث اخیر کمتر گلشنی‌راملحظه‌کرده‌باشید نکته‌ای را رع به اینکه فردی مثل دکتر سمیع ۱۲۰ میلیارد جمع کرد برای ساخت بیمارستان هست که از منابع عمومی و خیریه تامین شده است. یعنی منابعی هست غیر از این دوگانه خصوصی و دولتی که دو طرف‌به آن توجه ندارند، مثل وقف

بله ما در کمیته استراتژی دانشگاه تعیین کردیم که درآمد دانشگاه باید به فلان عدد برسد و منابع مختلفی دیدیم مثل دولت، بخش خصوصی، وقف و درآمدهای دیگر. البته با این فرهنگ هم مواجه هستیم که بیشتر کار خیرین در مردسر سازی و بیمارستان سازی شکم‌خاری و پرکردن هست و به دانشگاه خیلی توجه نشده است.



این حرف گفته می‌شود که کمک خیرین هم آنچنان زیاد نیست ودانمی هم نیست که بشود به آن اطمینان کرد. از سوی دیگر تمایلی از طرف دانشگاه‌ها برای استفاده از منابع خیریه و وقف نیست.

بله معتقدم فعالیت مناسبی برای جذب این منابع صورت نگرفته است. هرچند این فرهنگ نیست ولی باید کار توجیه شود تا این فرهنگ جا بیفتد. شاید هم یک علتش حمایت همیشگی دولت بوده است.

اگر این مسیر پیوسته از منابع عمومی و خیریه و وقف را بپذیریم دیگر این اثرات اقتصادی که شما گفتید مثل کاهش حجم ورود دانشجو یا کاربردی شدن پژوهش و… اتفاق نخواهد افتاد، چون همچنان آن منطق اداره دانشگاه، اقتصادی و صنعتی نشده ولی منابع از جایی غیر از دولت آمده است.

ما در هیستوری زندگی می‌کنیم که همیشه آموزش مجانی بوده است. رسیدن به جایی به ناگهان در زمان کوتاه‌به اینکه همه‌هزینه‌های دانشگاه از ریسچ تامین‌شوند، شدنی است و در این دوره انتقال این هدایا و منابع خیریه خیلی می‌تواند کمک‌کند. تا آهسته‌آهسته‌به آن سمت برویم لذا تا صنعت به جای لازم برسد به این منابع احتیاج داریم.

این کمک‌ها و حمایت‌ها خیریه‌به زمینه رانت نمی‌شود؟ یعنی پشت پرده انتظارات خاص از دانشگاه را شکل نمی‌دهد؟
فکر نمی‌کنم دانشگاه خیلی زیر بار این تقاضا برود ولی می‌تواند مثلا این افراد خیر را عضو هیات‌امنا کند تا این حق ایجاد شود که یکی از ۱۰ تصمصم‌گیر باشد. هرچند اگر خیریه مشروط شود دیگر نیت خیر نیست.

من فکر می‌کنم طرح خود این مباحث در عرصه عمومی به حل مسائل دانشگاه کمک می‌کند. همین طور است.